# در ستایش هنر و هنرمند

## کتاب جست‌وجوگر بی‌پروا

## گامی در مسیر ثبت ناگفته‌های هنر تجسمی ایران است

**تاریخ تجسمی**

آرزو ایرانی
روزنامه‌نگار

کتاب «جست‌وجوگر بی‌پروا»، گفت‌وگوی امیر سقراطی با سعید شهلاپور، نقاش و مجسمه‌ساز توسط انتشارات «خط و طرح» منتشر شده است. این انتشارات با هدف معرفی چهره‌های مؤثر تاریخ فرهنگ و هنر ایران و رویدادهای جریان‌ساز عرصه فرهنگ، پیش از این نیز کتاب دیگری در شناساندن هنرمند مجسمه‌ساز مرتضی نعمت‌الهی با عنوان «پرسه‌زنی در سکوت شهر» منتشر کرده بود که با استقبال جامعه مجسمه‌سازان روبه‌رو شده بود. اینک دومین کتاب از مجموعه تاریخ شفاهی هنر مجسمه‌سازی می‌تواند به درک روزگار سپری شده هنر ایران در دهه‌های گذشته و ثبت ناگفته‌های هنر تجسمی ایران کمک کند. به خصوص که در می‌یابیم شهلاپور و نعمت‌الهی هم‌دوره‌ای و هم‌دانشکده‌ای بوده‌اند و اینک در ۸۰ سالگی این دو هنرمند و در گذر از جریان‌های هنری و دوره‌های کاری ایشان، فرصت مغتنمی برای ماست که با کار و تلاش این افراد بهتر آشنا شویم.

سقراطی در پیشگفتار کتاب با اشاره به تألیفات و پژوهش‌های محدود در زمینه تاریخ شفاهی هنرهای تجسمی می‌نویسد: «متأسفانه هنرمندان مهمی در جریان نوگرایی هنر ایران در دهه‌های سی تا پنجاه خورشیدی بوده‌اند که نسل جوان هنر ایران و حتی بسیاری از کسانی که در هنر ایران پا به سن گذاشته‌اند، آنها را نمی‌شناسند. این غفلت و اندوه اگرچه در برخی موارد به دلیل کم‌کاری خود هنرمند است، اما سهم جامعه هنری در فراموش کردن هنرمندان را نباید نادیده گرفت. افسوس و دریغ آنجاست که بر اثر سهل‌انگاری جامعه، هنرمند و خانواده هنرمندان آثار بسیار کمی از برخی از این هنرمندان بر جا مانده است. چه بسیار هنرمندان مطرحی که به دلیل تغییر ذائقه هنر که عمدتاً تحت‌تأثیر اقتصاد هنر و بازار کاذب فروش اثر هنری است، نه‌تنها از گردونه فروش اثر هنری خط خورده‌اند که حتی از برابر دیدگان مخاطبان هنرهای تجسمی هم برای همیشه حذف شده‌اند و با اینکه در کنج عزلت به طور جدی به کار مشغولند اما سال‌های متمادی آن‌طور که شایسته ایشان بوده دیده نشده و قدر ندیده‌اند.»

فصل اول کتاب «جست‌وجوگر بی‌پروا» به گفت‌وگوی سقراطی و شهلاپور اختصاص دارد. کودکی تا جوانی را در شهرهای تهران، آبادان، اهواز، اراک و مشهد گذراند و شاهد اتفاقات مهم هنری و سیاسی بود. سقراطی در مقدمه کتاب می‌نویسد: «شهلاپور در عرصه تاریخ اجتماعی و سیاسی صاحب‌نظر است و مواضع سیاسی خود را بدون هیچ پرده‌پوشی به زبان می‌آورد... و هیچوقت حساسیت خود به تاریخ و مسائل اجتماعی ایران را کنار نگذاشته است... سیاست و هنر دو موضوع مهم زندگی او هستند. هنوز مسائل سیاسی و مسائل هنری او را هیجان‌زده می‌کند و بسیار برانگیخته می‌شود. او همیشه در برابر این دو موضوع، موضع دارد و ساکت نمی‌نشیند و با شور و حال فراوان به اظهار نظر می‌پردازد. در واقع سیاست و هنر دو امر جدانشدنی از حیات او شده‌اند. پس بدیهی است در این کتاب محور اصلی گفت‌وگوی ما سیاست و هنر بوده است.»

سقراطی درباره نحوه گفت‌وگو و مسیر پژوهش این کتاب در مقدمه می‌نویسد: «اولین گفت‌وگوی من با سعید شهلاپور در آذر ۱۳۸۹ انجام شد. از ۱۳۹۳ که معاون سردبیر دوهفته‌نامه «تندیس» بودم ارتباط ما با یکدیگر عمیق‌تر شد و سعید شهلاپور بعد از انتشار هر شماره از نشریه، تلفنی و حضوری نکاتی را درباره مطالب نشریه بیان می‌کرد. در تماس‌های تلفنی همیشه ایده‌هایی برای ترجمه و انتشار مقاله و کتاب داشت و همیشه نگاه انتقادی خود به اتمسفر هنر معاصر را ابراز می‌کرد که گاه بسیار تند و معترضانه بود. در گفت‌وگوهای تلفنی دو ساعته به فضای روشنفکری دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی گریز می‌زد و جزئیاتی دقیق از رخدادها را بیان می‌کرد. همین گفت‌وگوها به ایده مشترکی برای تولید این کتاب انجامید. در فاصله ده ساله تا نهایی‌شدن کتاب دیدارها و گفت‌وگوهای بسیاری با یکدیگر داشتیم و در موقعیت‌ها و مناسبت‌های کاری و دوستانه با یکدیگر بسیار صحبت کردیم که خیلی از آنها علیرغم اینکه ضبط نشد اما با یادداشت‌برداری من، مبنای گفت‌وگوی ما را شکل داد. بالاخره در سال ۱۳۹۹ طرح پژوهش این کتاب به سرانجام رسید و متن‌های پژوهشی و گفت‌وگو نهایی شد. کتاب در دوران کرونا و در سال ۱۳۹۹ آماده انتشار بود، ولی به دلایل سختگیرانه‌ای که در کارم دارم، نگارش و پژوهش کتاب را ادامه دادم تا تصویر جامع‌تری از سعید شهلاپور گردآوری کنم و ارائه دهم. اکنون در ۸۰ سالگی سعید شهلاپور فرصت مناسبی برای انتشار این کتاب است.»

کتاب شامل ۱۵۰ تصویر و سند تاریخی است که بسیاری از آنها تاکنون دیده نشده‌اند. همین تصاویر و اسناد باعث جذابیت کتاب شده و به فهم و درک مباحثی که در گفت‌وگو اشاره شده کمک می‌کند.

فصل دوم کتاب اختصاص به مقالات دارد که گزیده نقدها و نوشته‌ها از ۱۳۴۷ تا ۱۴۰۰ را در برمی‌گیرد. در این بخش ۶ مقاله از سعید شهلاپور منتشر شده است. همچنین در بخش «شهلاپور در نوشتار دیگران» تعداد ۱۵ مقاله از علیرضا توکلی، ناصر درخشانی، رویین پاکباز، زهره کاظمی، فرح سیدابوالقاسم، حمید رحمتی، علی‌اصغر قره‌باغی، جواد مجابی، امیر سقراطی، گارنیک درهاکوپیان، سمیه رمضان‌ماهی و هلیا دارابی منتشر شده است که به ترسیم جهان‌بینی سعید شهلاپور می‌پردازد. هر نویسنده سعی کرده است طی این سال‌ها وجوهی از ابعاد متنوع هنری شهلاپور را به خوانندگان نشان دهد. از آنجا که این مقالات در دوره‌های مختلف طی ۴۰ سال اخیر نوشته شده‌اند، درباره آثار شهلاپور در نمایشگاه‌های او هستند و کنار هم قرارگرفتن این مقالات، مسیر رشد محتوایی و تکنیکی این هنرمند را برای مخاطب بازنمایی می‌کنند.

سقراطی همچون کتاب‌های دیگرش، در انتهای کتاب سال‌شمار جامعی از زندگی و کار شهلاپور فراهم آورده است. خواننده کتاب در این بخش می‌تواند با اهم فعالیت‌ها و کوشش‌های شهلاپور در گذر از ۸۰ سال زندگی و فعالیت آشنا شود. در بخش آخر کتاب نویسنده فهرست تقریباً کاملی ازکتابشناسی، فیلمشناسی، مقالات و گفت‌وگوهای شهلاپور را که از ۱۳۴۳ تا ۱۴۰۳ منتشر شده‌اند در چهار بخش «کتاب و کاتالوگ»، «بروشور و دعوتنامه»، «مطبوعات و خبرگزاری‌ها» و «فیلم و پادکست» تهیه و تنظیم کرده است.

همان‌طور که سقراطی در پیش‌گفتار نوشته است: «انتشار این کتاب‌ها ستایش کوچکی است از انسان‌هایی بزرگ که تمام زندگی‌شان را بر پایه عشق به هنر بنا نهادند و دستاوردهای‌شان، بر هنر هنرمندان پس از خود تأثیر گذاشته‌اند و در این کتاب کوشش شده است تا خوانندگان مستقیم و بی‌پرده از جهان هنری هنرمند و جهان‌بینی‌اش آگاه شوند».

> سعید شهلاپور نام شناخته‌شده هنرهای تجسمی ایران است که هم در زمینه نقاشی و هم در عرصه مجسمه‌سازی آثار فاخر و ماندگاری خلق کرده است. نام او به خاطر حافظه روشن و بی‌غرضش نسبت به تاریخ شفاهی هنر ایران همواره مورد توجه بوده است

**جست‌وجوگر بی‌پروا**

گفت‌وگو با سعید شهلاپور

**نویسنده:** امیر سقراطی
**انتشارات:** خط و طرح
**تعداد صفحات:** ۲۷۸ صفحه مصور
**قیمت:** ۴۲۰۰۰۰ تومان

### حافظه روشن و بی‌غرض

سعید شهلاپور نام شناخته‌شده هنرهای تجسمی ایران است که در ۱۳۲۳ در تهران به دنیا آمد و سال ۱۳۴۵ در رشته مجسمه‌سازی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل مشغول شد. شهلاپور هم در زمینه نقاشی و هم در عرصه مجسمه‌سازی آثار فاخر و ماندگاری خلق کرده است. اما نام او به خاطر حافظه روشن و بی‌غرضش نسبت به تاریخ شفاهی هنر ایران همواره مورد توجه بوده است. براساس محتوای کتاب و پرسش و پاسخ‌ها در می‌یابیم که شهلاپور با حافظه دقیق خود منبع دست اول و شاهدی مستقل برای نگارش تاریخ شفاهی هنر ایران است. او فعالیت هنری‌اش را با نقاشی شروع کرد و برای اولین بار در سال ۱۳۴۳ اثری از او به چهارمین بی‌ینال تهران راه یافت. در سال‌های ۴۷ تا ۵۲ دوره لیسانس مجسمه‌سازی را در دانشکده هنرهای زیبای تهران گذراند.

در ۱۳۴۷ و در ۲۴ سالگی به تالار ایران پیوست و اولین نمایشگاهش را در این گالری برگزار کرد. پیوستن او و دیگر هنرمندان جوان در زمانه‌ای بود که چهار سال از تأسیس تالار گذشته بود و سه سال پیش از این ده نفر از اعضای هیأت‌مؤسس آن، این مجموعه فرهنگی را ترک کرده بودند و حضور افرادی مثل شهلاپور، کمک مهمی برای احیای تالار قندریز در همراهی با رویین پاکباز و محمدرضا جودت بود.

در سال ۶۸ بعد از چندین سال دوری از کار هنری، نمایشگاهی از نقاشی‌های شهلاپور در گالری پافر برپا شد و به مجسمه‌سازی بازگشت. بعدها نقاشی‌ها و مجسمه‌هایش را بارها به نمایش گذاشت، به تدریس پرداخت و مجسمه‌هایش در فضاهای شهری نصب شدند که از آن جمله می‌توان به «دروازه جهنم» در موزه زندان قصر و «سرو» در میدان نیاوران اشاره کرد. بعدها داوری دوسالانه‌ها و سمپوزیوم‌ها و دبیری چهارمین دوسالانه مجسمه‌سازی معاصر را برعهده گرفت.

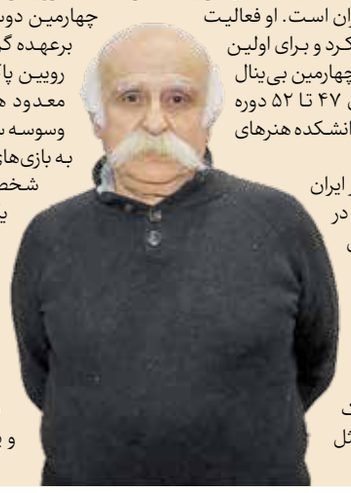

رویین پاکباز درباره او می‌نویسد: «او از معدود هنرمندان ماست که فارغ از وسوسه سبک‌سازی و استادکاری، خود را به بازی‌های خلاقه سپرده است. هنر او با شخصیت و تجربه زندگی هنری‌اش یکی است. شهلاپورِ پرجنبش، بازیگوش، پرحرف، گریزپا، پرشور، دردمند، آرام، متفکر، تیزهوش، جست و جوگر، ژرفنگر و معقول. شهلاپورِ اُخت‌آمده با طبیعت، ستایشگر انسان و شیفته فرهنگ. شهلاپورِ خودآموخته و پرکار».

# گام‌های معلق سرکار داوودی

## یادداشتی بر رمان ناخلف نوشته حسام آبنوس

**رمان ایرانی**

شیدا اسلامی
روزنامه‌نگار

رمان «ناخلف» ساخته‌وپرداخته ذهن حسام آبنوس، اولین اثر بلند اوست که نه به‌رسم مألوف، بلکه با جسارتی شایان توجه، از دل موقعیت‌های متضاد به بازتعریف یک روایت هدفمند اما با حفظ تکثر و تخلخل مدنظر نویسنده می‌رسد و یادآورمان می‌شود که اثری فقط قصه‌گو نیست، بلکه محصولی اندیشیده با رویکردی نوآورانه در بازسازی تجربه زیسته ایرانی است.

شخصیت اصلی در روایتی که آبنوس برساخته، تمام تلاش خود را می‌کند برخلاف عرف رایج روایت بومی، از چهارچوب‌های ازپیش‌مفروض سرپیچی نکند و مؤلفه‌هایی را برنگزیند که غالباً با حضور در نظم روایی رسمی خود را متمایز می‌سازند. با این حال جبر زمانه و اتفاقاتی که عنان‌شان در کف عبدالله داوودی نیست، او را میان انتخاب‌های مختلف معلق می‌کند. با این تفاوت که این معلق بودن به‌معنای ایستایی نیست. حتی سیر او تا لحظه تردید و تعلیق هم از سیالیت فاصله نمی‌گیرد. سیالیت عبدالله داوودی را که کنار بگذاریم، حتی دیگر کاراکترهای «ناخلف» هم تابلوهای ایستا بر دیوار سنت نیستند؛ پدر، مادر، سمیه و قاسمی هم که در پیش‌فرض روایت او ساکن‌اند، در طول زمان حرکت می‌کنند و کنش و موقعیت می‌آفرینند. کما اینکه هرکدام از دیگر کاراکترهای داستانش هم از تیمسار گرفته تا سعید و جلال و مرتضی، در گذر از پیچ‌وخم‌های روایت، دچار چندپارگی، تردیدها و انتخاب‌هایی می‌شوند که معنا و هویت‌شان را پیوسته از نو می‌آفرینند. در نتیجه، این رمان بستری است برای رخنه‌کردن واقعیت‌های نابهنجار و نامأنوس یا به زبان بهتر، «ناخلف» از منظری که عرف توقع دارد.

خوب که بنگریم، هر داستانی براساس مجموعه‌ای از روابط واژگانی و کنش‌مندی آنان در ظرف زمان و مکان شکل می‌گیرد که انتظار خواننده را در صیرورت از نقطه آغاز تا پایان شکل می‌دهند. اما در «ناخلف»، موازنه میانجی‌گرانه فرم و محتوا برای رسیدن به یک قاب آشنا، به هم می‌خورد: راوی نه تنها همان «ناقل» آشنا نیست، بلکه نقش او در معماری روایت، اساسی‌تر و فعال‌تر از روایت‌پیشگی سنتی است.

ساختار رویدادها هم متوالی و علت‌ومعلولی خطی باقی نمی‌ماند، بلکه با پریدن از یک مقطع به مقطع دیگر و بازی با تمپوی خیال و مالیخولیای عبدالله، مخاطب ناچار می‌شود فعالانه در فرآیند «قرائت» شخصیت اصلی از قواعد حاکم بر جهان اطرافش مشارکت کند. این، همان مهندسی خردمندانه روایت است که زبان روایت را از «انعکاس» به «بازآفرینی خلاق» بدل می‌کند. از این رهگذر، «ناخلف» می‌کوشد به‌رغم همه جبرها و فشارهای اجتماعی که عبدالله را محاصره کرده‌اند، باور و مشارکت خواننده را در اصالت دادن به نیروی فرد در برابر جامعه قوت ببخشد، حتی اگر این اراده از مسیر «سکوت» و «تسلیم» یک سرباز جوان و خام گارد شاهنشاهی بگذرد. سکوت و تسلیمی که لحظه‌به‌لحظه دهشتناک‌تر می‌شود.

با این تفاسیر، از وجهی، «ناخلف» را نه‌فقط جامعه‌نگاری شخصی از اوضاع دهه ۱۳۵۰ ایران، که رمانی روان‌شناختی نیز باید دانست که با داستان مهیب عبدالله، ساحت ناخودآگاه فردی را هم در کنار ناخودآگاه جمعی ایرانی به هم می‌دوزد. کاراکتر عبدالله در این رمان به‌سبک شخصیت‌های کلاسیک یا حتی مدرن ایرانی، «یک‌دست» یا «سرراست» طراحی نشده؛ بلکه در عین سادگی متصور از خاستگاه اجتماعی او، تصمیم پیش‌فرض برای رهایی از قفس طبقه اجتماعی با عضویت در گارد جاویدان و همه تلاشی که دراین راستا می‌کند، حامل نقشی بحران‌زده است که در مرز خودآگاهی و ناخودآگاهی پرسه می‌زند. ریشه بسیاری از رفتارهای او (از اطاعت گرفته تا طغیان و انزوا) در کشاکش امیال سرکوب‌شده، عقده‌های خانوادگی تاریخ‌مند و زخم‌های روحی‌اش قابل تفسیر است.

آبنوس به‌جای اینکه بخش ناخودآگاه را با ترفندهای روایی سرکوب یا مخفی کند، آن را به سطح روایت می‌آورد و خواننده را با بیرون‌زدگی روان شخصیت اصلی روبه‌رو می‌کند؛ رویکردی که بویژه در سنت رمان‌نویسی روان‌شناختی غرب ریشه دارد؛ اما در «ناخلف»، صورت‌بندی بومی خاص خود را یافته، اندازه نگه می‌دارد و از دایره زبان و لحن روایت بیرون نمی‌زند. کارکرد خواب‌ها و کابوس‌های تکرارشونده عبدالله را هم دراین‌میان نباید دست‌کم گرفت.

برخلاف رویه معمول، در «ناخلف» نویسنده با خلق این موقعیت‌ها، در پی رساندن تقلب به مخاطبش نیست تا ناکامی خود در به‌کارگیری درست مصالحی در ساخت موقعیت‌های درون داستان را با بیانیه‌خوانی خواب و خلسه بپوشاند؛ او در پی آن است که به مخاطب بگوید چگونه واقعیت یکتا، قطعی و نهایی وجود ندارد و حقیقت در سطحی شناور، دائم در ذهنیت عبدالله جابه‌جا و برساخته می‌شود.

با خواب‌ها و خلسه‌های عبدالله، هرچند آبنوس دنیایی تودرتو می‌سازد که مدام مرز میان واقعیت و خیال را مخدوش می‌کند، کارکرد بیرونی را هم مد نظر دارد. کدهایی که نویسنده با کشف‌وشهود در خواب و مالیخولیای چندباره به مخاطبش می‌دهد، ارجاعات به ادبیات و هنر زمانه وقوع داستان، ناخنک‌هایی که نویسنده به فضای خوانندگی و خواننده‌های قبل‌از انقلاب، سبک زندگی متجمل اشراف و دودمان سلطنتی و نظایر آن می‌زند، با اتکا به نبض درونی مونولوگ‌ها و دیالوگ‌ها، نشانگانی از این مخدوش‌شدگی جهان بیرونی داستان «ناخلف» است که به‌خوبی در آن گنجیده‌اند و در خواب و بیداری و رویا و کابوس جریان می‌یابند تا پرده از رخ یک انقلاب بزرگ بردارند. نویسنده به‌کمال آگاه است که روایتگری یک تجربه صرفاً انتقال‌دهنده نیست؛ او از امکان جابه‌جایی مستمر میان حتی روایت‌های خرد بهره می‌گیرد تا همخوانی میان موقعیت‌ها و یقین و اطمینان را از میان بردارد و مخاطبش را در رزم تن‌به‌تن پیش‌بینی یک پایان‌بندی کلیشه‌ای مغلوب کند. رمان تصویر خطی یک ماجرا نیست؛ بلکه تکه‌های زمان و مکان در آن در چرخشی دائمی و پویا، هویت عبدالله، شناخت او از جهان پیرامون و تصمیم‌هایش را از یکدیگر متمایز و گاه نیز هم‌پوشان می‌کند. در نتیجه، مخاطب مدام درگیر یافتن منطق درونه‌ای روایت است و هر بار با کشفی تازه روبه‌رو می‌شود که از زاویه‌ای دیگر، ماجرا را بازمی‌تاباند و تخلخل روح عبدالله داوودی و حفره‌هایی را که به‌آرامی در روان او عمق می‌یابند، بی‌رحمانه به نمایش می‌گذارد.

اگر در رمان‌های متعارف ایرانی، روایت غالباً حامل پیامی اخلاق‌گرا یا آرمان‌خواه است، در «ناخلف» با واقعیتی مواجهیم که هیچ تضمین قطعی‌ای برای معنا و حقیقت آن وجود ندارد. به بیان دیگر، خلق واقعیت بدیل که استادانه اجرا شده، عبدالله را به‌سمت درکی نو از جهان می‌برد که با همه پیش‌دانسته‌های پیشاداستان و داستان متفاوت است. عبدالله با تمام وجودش آمده تا در گارد جاویدان خدمت و از کیان سلطنت پهلوی دفاع کند. رسوخ این باور در وجود پسر فقیرِ آرزومندِ یافتنِ هویتی ورای بافتار اجتماعی خاستگاهش، اما مدام تلنگر می‌خورد و از نقطه اعتدال فاصله می‌گیرد.

نویسنده «ناخلف» بدین‌گونه هم به درونی‌ترین لایه‌های هویتی کاراکتر اصلی نقب می‌زند و هم به او جرأت می‌دهد تا الگوهای نخ‌نماشده جوان ایرانی دهه پنجاه را زیرورو کند. شخصیت‌هایی که عمدتاً در فضای سعدآباد، باغ شاه و لوکیشن‌های تهران می‌بینیم، نه قهرمان و نه ضدقهرمان‌اند، بلکه محصول منازعه میان سنت و مدرنیته، فردیت و جمع‌زدگی، تسلیم و طغیان‌اند و موقعیت‌هایی که نویسنده با برهم‌کنش آنان می‌آفریند، عموماً منطبق با سیاست‌گذاری‌های رسمی جامعه یا آرمان‌شهر داستانی رایج نیستند، بلکه محملی‌اند برای عینی‌سازی بحران‌هایی که اغلب نادیده گرفته می‌شوند و کمتر کسی زاویه روایت خود را روی این درجه از تضاد میان ساختارهای ارتش و واقعیت بیرونی جامعه در یک مقطع خاص قرار می‌دهد. «ناخلف» مجالی به خواننده است تا جهان‌بینی خود را به پرسش بگیرد و با تجربه روایی تازه‌ای آشنا شود که شاید حتی نتواند آن را تا پایان به‌طور کامل تفسیر کند.

بی‌دلیل نیست که بسیاری از یادداشت‌های کوتاه و بلند منتشرشده درباره این اثر، از درخشش شخصیت‌پردازی و زبانِ پرخون و زنده آبنوس گفته‌اند. منتقدان اذعان دارند «ناخلف» مخاطب را به‌جای تکرار مضامین مستعمل، به مشارکت و واکاوی موقعیتی بدیع می‌کشاند که بلوغ فردی و اجتماعی لایه‌های نسل انقلاب را کالبدشکافی می‌کند، مخاطبی که در «ناخلف»، نه‌فقط مصرف‌کننده معنا، بلکه خود در دالان‌های روایت، سازنده معناست تا وقتی آخرین پرده بالا می‌رود و خود را بی‌هیچ پرده و حجابی در دادگاه وجدان عبدالله داوودی محاکمه و حکم آخر را صادر کند.

نوآوری در پرداخت موقعیت‌های داستانی، تصویرپردازی‌های جسورانه، خلق زبانی بومی به‌رغم واژگان گاه غافلگیرکننده یا حتی ضدزبان رسمی و چیدمان روایی که به‌جای تسلیم شدن در برابر منطق دراماتیک غربی، از متن و خاطره جمعی ایرانی تغذیه می‌شود؛ همه و همه مهر تأییدی است بر این مدعا که «ناخلف» در بازگویی اتفاقات برای عبدالله داوودی، سنت را انکار نمی‌کند، اما به آن هم اکتفا نمی‌کند.

اتفاقات مهمی که باتوجه‌به بستر تاریخی داستان، یعنی سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، اهمیتی چندبعدی دارند و درنغلتیدن اثر در دام کلیشه‌های معمول را جز با مراقبت و ظرافت زایدالوصف ممکن نمی‌کنند.

در پایان باید گفت «ناخلف» اگرچه شاید برای بخش‌هایی از خوانندگان، به خاطر کنکاش قساوت‌مندانه و ساییدن روح کاراکتر اصلی در صحنه‌های مختلف، تلخ جلوه کند؛ اما ارزش واقعی‌اش درست در همین نقطه است: در «ناخلف» نه با یک داستان ساده، که با تبلور جسارت در روایتگری ایرانی مواجهیم؛ رمانی که نشان می‌دهد روایت ایرانی، همچنان ظرفیتی بی‌انتها برای بازآفرینی، مهندسی و تجربه‌گرایی دارد، اگرچه راهش از مسیر مأنوس جداست و طنین صدایش فراتر از حد انتظار.

> شخصیت اصلی در روایتی که آبنوس برساخته، تمام تلاش خود را می‌کند برخلاف عرف رایج روایت بومی، از چهارچوب‌های ازپیش‌مفروض سرپیچی نکند و مؤلفه‌هایی را برنگزیند که غالباً با حضور در نظم روایی رسمی خود را متمایز می‌سازند

**ناخلف**

**نویسنده:** حسام آبنوس
**انتشارات:** سوره مهر
**تعداد صفحات:** ۲۹۶ صفحه
**قیمت:** ۲۹۵۰۰۰ تومان